

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهم
از آن به که کشور به دشمن دهم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین – دهم سپتمبر 2011

رد تقاضای مصاحبه با "رادیو آزادی"

ساعت پاسی گذشته از 24 شب نهم سپتمبر است که ما اروپاگريزان و کسانى "شرقى تر" از ما، گویا وارد روز دهم سپتمبر گرديده ايم و من همين روز را برای نوشتن سطرى چند برگزيده ام و ميدانيد، چرا؟؟؟ برای اینکه امروز نه "نهم سپتمبر" است و نه "يازدهم سپتمبر" و ازینرو با خاطر آرام ميتوانم چیزی بنويسم، بدون اینکه وسوسه ارتحال "بُز مقدس" را بخاطر بيارم و يا اینکه غم "ناين لون" و "توين تاور" را بخود راه بدهم. اين بار استثناء آرزو کردم که ديگران از طرف من هم چیزهاى بنويسند و دیديم و ميبينيم که نویسندگان عالیقدر و فرزانه پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" هرکدام به رسته خود چیزکی نوشتند و مینويسند و اين وسوسه را از نظرها زدودند و ميزدايند، که اين بار چرا نشان انگشت و جای پای قلم "فلانی صاحب" گویا خاليست. پس با خاطر آرام و بدون دغدغه و مغمغه به اصل مطلب ميگذرم؛ و خواننده عزيز نپرسد، که "مغمغه" يعنى چه؟؟؟؟؟؟

روز هفتم سپتمبر در ساعت هفت و نيم شام تلفونی آمد از هموطنی که تا آن دم نام مبارکش را نشنیده بودم. خود را "هاشم مومند" معرفی کرد و فرمود که از "رادیو آزادی" مقیم پراگ گپ ميزنم. بعد از سلام علیکی و احوال پرسى متقابل، سر اصل موضوع آمده فرمود :

« مه نمبر تلفون شما را از جناب نوری صایب گرفتم و خواستم موضوعی را با شما در میان بگذارم. »

گفت که روزهای یکشنبه در "رادیوی آزادی" پروگرامی داریم که طی آن بر موضوعات حاد افغانستان گپ زده میشود. معمولاً از چند نفر اهل خبره دعوت میگردد، که از طریق تلفون در بحث اشتراک کنند و بعد شنوندگان سوالات خود را مطرح میکنند. موضوع بحث روز یکشنبه آینده را اينطور بيان کرده گفت :

« همان قسمی ميدانيد در سالهای اخير هجوم کلمات خاص و اصطلاحات نامأنوس ممالک همجوار بر پشتو و دری ما طاری گشته و بر پیکر اين دو زبان ملی و عزيز ما صدماتی وارد کرده است. اگر شما به تلویزیونهای افغانی گوش بدهيد، صدها اصطلاح نامأنوس فارسی ايران را از زبان

نطاقان و انونسره‌ای میشنوید، در حدی که انسان را رنج میدهد و از خود میپرسد، که اینها از **"دری خوشنمای"** خود چه بدی دیده اند، که پیوسته اصطلاحات ایرانی را نشخوار میکنند؟؟؟» گفت:

« فلان روز در فلان تلویزیون یک استاد پوهنتون کابل را آورده بودند و وقتی گیهایش را میشنیدید، فکر میکردید که کدام ایرانی سخن میگوید.»

پرسیدم که این استاد پوهنتون چند ساله معلوم میشد؟ گفت "در حدود سی و پنج ساله." البته سؤال من از سن و سال آن استاد این بود، تا متیقن گردم که مبادا آن فرد خاصی باشد که من از نزدیک میشناسم و همین حالا در پوهنتون کابل درس میدهد و لقب دوکتورا هم دارد، و بدون شک و شبهه از زرخریدان خاص و از جمله گماشتگان و دستپروردگان رژیم آخوندی ایران میباشد!!! مگر او عمری به مراتب بیشتر از سی و پنج سال دارد.

سخنان آن هموطن مقیم پراگ را با علاقه میشنیدم و اگر راست بگویم از طرز سخن گفتنش خوشم می آمد. چنان که برایش بصراحت هم گفتم:

« آقای مومند!

میدانید که درین مدت پانزده دقیقه ای که با شما گپ میزنم و به گفتار تان دقیقاً گوش میدهم، از طرز سخن گفتن دری شما لذت میبرم، چون در آن کوچکترین اصطلاح فارسی ایران را سراغ نکردم.»

برایش گفتم:

« بسیار حدس میزنم که زبان مادری شما پشتو باشد و شما از برادران عزیز پشتون ما باشین.»

گفت بلی درست است؛ گفتم:

« شما اما به چنان خوشنمائی و سلاست و فصاحت دری گپ میزنین، که دل آدم میخواهد ساعتها گیهای شما را گوش کنه. چون شما را برخلاف تعداد کثیری از منسوبان رادیوها و تلویزیونها خیلی پایند و وفادار به دری خود ما میبینم.»

و بعد اضافه کردم:

« برادران پشتون ما در قسمت زبانهای افغانستان و خصوصاً زبان عزیز دری کوچکتری تعصبی از خود نشان نمیدهند، چون دری را نیز از خود میدانند و از همین سبب تمام پشتوزبانان افغانستان میتوانند به دری سخن گویند و آنانی از ایشان که در شهرهایی نظیر کابل پرورده شده اند، زبان دری را بمانند زبان مادری خود گپ میزنند و "دو زبانه" بار آمده اند؛ یعنی دو "زبان مادری" دارند - پشتو و دری!!! اما در طرف مقابل متأسفانه کمتر دری زبانی را سراغ میتوانیم کرد که بتواند به پشتو سخن گوید. و با تأسف تعدادی از دری زبانان حاضر نیستند، که در گفتار و تحریر خود حتی مأنوس ترین و قبولشده ترین کلمات پشتو را هم بکار برند.»

گفتم:

« تعدادی ازین هموطنان ما از سرحدات غربی ما تمویل و تحریک و تطمیع میگردند، تا مخالفت خود را با زبان ارجمند پشتو که عرفاً و قانوناً همتراز و همسنگ زبان دری میباشد، ابراز نمایند. اینها از طریق زبان مخالفت خود را به یک قوم و ملیت بزرگ افغانستان - که بزرگترین قوم و ملیت وطن ما هم هست - آشکاره میسازند. اینان وظیفه گرفته اند، که تفارقات و مخالفتهای زبانی و قومی را دامن بزنند، تا خداناکرده زمینه تجزیه وطن ما را فراهم بسازند. اینان از خود اراده ندارند، بلکه آن چیزی را که آن "استاد ازل شان گفت، همان را میگویند و میکنند!!!"»

گفتم:

« متأسفانه که رژیم ایران عمال و گماشتگان خود را در سطوح مختلف اداری و تدریسی و اطلاعات و مطبوعات افغانستان جا داده است؛ از مأموران پائین رتبه حکومتی گرفته تا رأس

قدرت و از ولسی جرگه گرفته تا مشرانو جرگه و پوهنتونها و تلویزیونها و رادیوها و جرائد و روزنامه ها و غیره و غیره. رژیم ایران گماشتگان خاص خود را در مطبوعات و مراکز تدریسی و در طیف گستردهٔ مدرسان و نویسندگان و داستان نویسان و در یک کلام تعلیمیافتگان به اصطلاح "روشنفکر و چیزفهم" افغانستان جایگزین ساخته است، تا در سطوح وسیع اطلاعاتی و تدریسی فعالانه عمل نمایند. از یک طرف اصطلاحات و کلمات خاص فارسی ایران را بالمره بگوش و چشم مردم ما برسانند و از طرف دیگر مانع استعمال کلمات پشتو در زبان دری گردند.» و مثال آوردم:

« مثلاً همین رهنورد زریاب که گویند یک داستان نویس خوب است و فعلاً در یکی از تلویزیونهای کابل پُست مهمی را به عهده دارد، به زیردستان خود اخطار داده است، که: "هوش کنین در گزارشها و اخبار از استعمال کلمات پشتو خودداری نمایند، در غیر آن در برابر استعمال هر کلمهٔ پشتو مبلغ ده دالر جریمهٔ تان میکنم!!!!!"»

آقای مومند که به سخنانم خوب گوش گرفته بود، گفت :
« جناب ماروفی ! آن جملهٔ معروف زریاب را که زبان به زبان میگردد، شنیده اید؟؟؟» گفتم، نی!!! بعد آن جملهٔ مشهور "اعظم رهنورد زریاب" را نقل کرد، که گفته است و بار بار در همه جا میگوید که:

« حالی دگه دورِ پشاتنه تیر شده!!!!»

زریاب دائم الخمر بزع خود "پشتون" را در همان وزن عربی جمع بسته است که "فرعون" را به "فراعنه" جمعبدی میکنند!!!! و این منتهادرجهٔ "نفرت و ضدیت و عناد" این انسان خودفروخته و زرخرید رژیم ددمنش "تازیانه و دار" ایران را از قوم نجیب پشتون مجسم میسازد!!!!!!

گرچه آقای مومند در همان لحظات اولین هدف تلفون کردن خود را بیان کرده بود و من به علت "آزاده نبودن" رادیوی آزادی، از سهم گرفتن درین میز مدور معذرت خواسته بودم، مگر بعد از اینکه دقایقی چند باهم در زمینه تبادل نظر کردیم، خواهش خود را تجدید کرده گفتم:

« روز یکشنبه ساعت 12 ظهر پروگرام ما شروع میشود که دو الی دونیم ساعت ادامه مییابد. در اول دعوت شدگان باهم به بحث میپردازند و بعد به سؤالات شنوندگان جواب میگویند.» گفتم:

« ما چند دقیقه پیشتر از شروع پروگرام به شما تلفون میزنیم و شما با مهمانان دیگر ما باهم حضور تلفونی میداشته باشید.»

برایشان گفتم:

« موضوع بحث میز مدور خیلی جالب و مورد نظر من است و من در زمینه زیاد کار هم کرده و مقالات بی شمار بیرون داده ام؛ چنانکه این مقالات فراوانم را در پورتال خود ما "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان"، مطالعه کرده میتوانید. از طرفی ازینکه یاد غریبا کده و از مه بدین مناسب دعوت نمودین، سپاسگزارم. مگر مه بدلائلی که قبلاً گفتم درین پروگرام شرکت کرده نمیتوانم. مه برایتان پوست کنده میگم که "رادیو آزادی" از طرف دولت امریکا تمویل میگردد؛ ازینرو مصاحبه با رادیویش را وجدانم قبول کرده نمیتواند. اگر کدام کانال آزاد و مستقل از دولتها پیدا شود حتماً حاضر به مصاحبه با آن خواهم گردید.»

گفتم :

« درست است که رادیو آزادی از طرف امریکا تمویل میگردد، مگر ما آزادی عام و تام خود را داریم و اگر شما روزی به پراگ تشریف بیارین و رادیوی ما ره از نزدیک ببینین، یقین تان حاصل خواهد شد که ما از چه آزادی عمل برخوردار میباشیم.»

گفتم:

« منطق من هرگز قبول کرده نمیتواند که امریکا تمام مصارف رادیو آزادی را بپردازد و باز به کیف و کان و سرنوشتش بیعلاقه و بیغرض بماند!!! »

گفت:

« اوطو که باشه رادیو بی بی سی و دویچه وله هم آزاد نیستند!!! »

گفتم:

« دقیقاً همین طور است و از همین خاطر هیچ کدام شان مورد نظرم نیست!!! »

گفت:

« مگر شما خود در دویچه وله کار میکردین!!! »

گفتم:

« بلی حدوداً هشت سال پیش در پروگرام دری تلویزیون "دویچه وله" که برای افغانستان نشر میشد، کار میکردم. اما در آن زمان اوضاع سیاسی برایم دقیقاً واضح نگشته و من در آن زمان دید شفاف و روشن سیاسی امروز را نداشتتم. با آن هم در تیمی که سرپرستی آن را به عهده داشتم، همیشه کوشیده ام که ترجمانان و نطاقان از استعمال اصطلاحات مخصوص ایران خودداری کنند. و اگر کسی در متون تهیه شده چنین اصطلاحات را بکار میبرد، آنها را خط زده و در عوض اصطلاحات مانوس و قبولشده دری خود ما ره می گذاشتم.... »

برایش گفتم که:

« ما صفحه انترنیتی بنام پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" داریم و اگر بدانجا تشریف ببرید و اهداف نشراتی ما را بخوانید، یقیناً امتناع مرا از اشتراک درین میز مدور درک کرده خواهید توانست. »

گفتم:

« ما امریکا و دیگر قوای ناتو را اشغالگران افغانستان میدانیم که یکرنگ و هرروزه مردم ما ره قتل و نابود میکنند. دولت کرزی برای ما یک دولت مستعمره است که به ید قدرت قوای اشغالگر اداره میگردد. »

آدرس انترنیتی پورتال را پرسید، که برایش گفتم و به انگلیسی سپلنگ کردم. گفت:

« حتماً بدانجا مراجعه میکنم، مگر من تعدادی از مقالات شما را قبلاً خوانده ام. »

برایش گفتم:

« مه ضمن سفرهای پانزده یا شانزده گانه ام به ایران و ضمن تماس گرفتن با مردم آن سامان از قشرهای مختلف - از عامی گرفته تا عالم و ادیب و شاعر - یک دید مقایسه ئی از دری افغانستان و فارسی ایران پیدا کرده ام. اگر به آرشیفم در پورتال مراجعه کنید، بسا نکات در زمینه برایتان واضح خواهد گردید. و مشخصاً مطالعه سلسله مقالاتی را که زیر عنوان **"به کهنه خود بساز که نو دیگران گران است!!!"** عرضه شده و تاکنون 22 قسمتش در آنجا افتیده است، سفارش کرده و گفتم که طی این سلسله، فارسی ایران و دری افغانستان باهم مقایسه گردیده اند. در آنجا نشان داده شده است که دری ما از بسا جهات سره و سچه مانده، ولی فارسی ایران در بسا زمینه ها به ابتذال کشانده شده و از زبان بزرگان ادب دری فاصله گرفته میرود. زبان فارسی ایران دیگر زبان فردوسی و فرخی و سعدی و ... نیست؛ در حالی که زبان دری ما با زبان آن بزرگان متقدم از بسیاری جهات هماهنگی بهم میرساند. از همین خاطر هم هست که مه برای دری خود ارزش بیحد قائل میباشم، صرف نظر ازینکه عاشق زبان دری افغانستان استم و آن را از ته قلب دوست دارم و

نمیخواهم که به ابتذال کشانده شده و به سرنوشت فارسی ایران دچار گردد. البته این سلسله هنوز ادامه دارد و مقالات فراوان دیگرش در راهند....»

خلاصه در طول بیشتر از یک ساعت که باهم گپ زدیم، همین مطالب بر زبان آمد و شاید چیزهای دیگری نیز.

در آخر از دعوت آقای مومند تشکر کردم و ایشان نیز گفتند که به تصمیم من مبنی بر نپذیرفتن مصاحبه احترام و تفاهم دارند و باهم خداحافظی کردیم.

بعد از نقل مکالمه تلفونی با نماینده رادیو آزادی، باید قاطعانه علاوه نمایم که: در شرائط حاضر دشمن عمده ما اشغالگران است و تا اشغالگران از وطن ما رانده نشده اند، لبه تیز مبارزه ما متوجه آنهاست. عجب است که امریکای اشغالگر از طریق "رادیوی آزادی" خود مسائل غیر عمده و جانبی را پیش میکشد، تا اذهان مردم افغانستان را مشغول مسائل دست دوم و جانبی کرده و از ضدیت با خود دور بسازد. این تکتیکهای استعمار مگر کهنه شده و نمیتواند مبارزه مردم ما را در راه طرد قوای اشغالگر و حصول استقلال و حاکمیت ملی، به بیراهه بکشانند.

و بگذرایم که قصه ای را حسن ختام این سطور بگردانم: گرچه از زمانهای بسیار پیش، از ورود نامیمون اصطلاحات خاص فارسی ایران در دری افغانستان رنج میبردم و بعداً اینجا و آنجا از آن در گفتار و نوشته ابراز ضجرت و انزجار میکردم، مگر بار اول سال 2005 بود که ضمن مقاله "دکتاتوری فرهنگی ایران بر قلمرو زبان فارسی و دری" و مقالات بی شمار دیگر هشدار داده و توجه وطندارانم را به موضوع جلب نموده بودم. در آن مقاله مشخص از تهاجم لغات و اصطلاحات مخصوص فارسی ایران و نتایج زیانبارش به دری و وطنم حکایت کرده و هموطنانم را از استعمال چنین لغات نامأنوس در عوض لغات موجود، مأنوس و مقبول ("مقبول" هم در معنای "قبول شده" و هم در معنای "زیبا") و معمول دری خود ما برحذر ساخته بودم. درست به یاد دارم که چند روز بعد وقتی با دوست دانشورم، جناب داکتر "صیورالله سیاهسنگ" تلفونی گرم صحبت بودیم، ایشان از مقاله ام یادآوری کرده و گوشزدکنان پرسیدند:

« ماروفی صایب؛ فکر نمیکنی که شما با این افکار تان در نهایت امر تنها میمانی؟؟؟ »

مثل آفتاب بیادم مانده است، که برایشان به صراحت تام گفتم:

« اگر از صحت نکته ای مطمئن و متیقن باشم، همان را بدون ترس و لرز بر زبان خواهم آورد، ولو که تمام جهان به مخالفتم برخیزد!!!!!! »

اینک بعد از گذر حدوداً هفت سال تخت ازین گفته، خوشبختانه که نه تنها تنها نمانده ام، بلکه آن سخنان تا آن زمان "تقلاگونه" ام در دل وطنپرستان چنان جای گرفته و زبان به زبان و دهان بدهان گشته است، که حالا انعکاس خیلی وسیعش را از داخل وطن و خارج از آن به چشم سر مشاهده میکنیم. من اگر در همان برهه پیشین، یکه و تنها وارد میدان شده بودم، حالا مگر به هیچ صورت تنها نیستم و طیف گسترده ای از وطنداران فهیم و دلسوز و فرهنگدوستم در داخل و خارج افغانستان عزیز، خود را هم‌رزم من درین معرکه میدانند!!!!!!